

فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)

سال یازدهم، شماره ۱، ۱۳۹۲، پیاپی ۲۱

«تکرار در قصه‌های قرآن» از دیدگاه عبدالکریم خطیب با تکیه بر داستان حضرت موسی (ع)

عبداله فروزان فر^۱

نهلله غروی نائینی^۲

شادی نفیسی^۳

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۲۰

تاریخ تصویب: ۹۱/۷/۱۵

چکیده

در این پژوهش، پدیده تکرار در قصه‌های قرآن از دیدگاه مفسران و قرآن پژوهان بررسی و کارکرد اصلی آن روشن شده است. به عقیده خطیب، این پدیده از سوی گروهی، به ویژه خاورشناسان، دستاویزی برای طعنه زدن به ساحت قرآن ایجاد کرده است؛ چراکه نشانه اختلال در نظم قرآن، قصور در بلاغت و اعجاز آن و ناتوانی در بیان دانسته شده است. همچنین وجود اختلاف در تصاویر عرضه شده از یک صحنه

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس a.faroozanfar@yahoo.com

۲. استاد دانشگاه تربیت مدرس naeeni_n@yahoo.com

۳. استادیار دانشگاه تهران naficy_z@yahoo.com

داستان در جاهای مختلف قرآن، زمینه اعتقاد به واقعی نبودن برخی از عناصر و مقومات داستان‌های آن را فراهم آورده است. در مقابل این گروه، برخی از مفسران و قرآن‌پژوهان با برشمردن پاره‌ای از اسرار و فواید این پدیده، از ساحت قرآن دفاع کرده‌اند. عبدالکریم خطیب از مفسرانی است که نه تنها پدیده تکرار را محل اعجاز قرآن و اختلال در نظم آن نمی‌داند، بلکه آن را یکی از وجوه اعجاز قرآن می‌شمارد. وی معتقد است با توجه به نقش تکمیل‌کنندگی هر یک از تصاویر مختلف یک صحنه در پیوند با هم، اصولاً تکراری در آن تصاویر و صحنه‌ها وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها: تکرار، قصه‌های قرآن، اعجاز قرآن، عبدالکریم خطیب.

۱. بیان مسئله

تکرار در قصه‌های قرآن، یکی از موضوعاتی است که از دیرباز توجه برخی از مفسران و قرآن‌پژوهان را به خود معطوف کرده است. منظور از پدیده تکرار در قصه‌های قرآن، آمدن تصاویر حوادث یک قصه بیش از یک بار و در جاهای متعدد این کتاب آسمانی است (خطیب، ۱۳۵۹: ۲۳۱).

چرا برخی از صحنه‌های داستان‌ها در قرآن تکرار شده‌اند؟ آیا پدیده تکرار در قصه‌های قرآن محل اعجاز قرآن نیست؟ چرا با وجود یکی بودن برخی از صحنه‌های داستان‌های قرآنی در سوره‌های متعدد، در تصویرگری قرآن از آن صحنه‌ها اختلاف وجود دارد؟ آیا وجود اختلاف در تصویرگری برخی از حوادث تکرار شده داستان‌های قرآنی، آن‌ها را در زمره داستان‌های ادبی قرار نمی‌دهد و واقعیت را از آن‌ها سلب نمی‌کند؟

پرسش‌هایی از این گونه زمینه را برای بررسی پدیده تکرار در قصه‌های قرآن فراهم کرده است. درخصوص این پدیده، دو دیدگاه وجود دارد: الف) تکرار نشانه ضعف قرآن در نظم، بلاغت و اعجاز دانسته می‌شود؛ ب) تحلیل اسرار و فواید این پدیده، آن را در زمره یکی از وجوه اعجاز قرآن قرار می‌دهد. عبدالکریم خطیب به دیدگاه دوم اعتقاد دارد که در دو کتاب *التفسیر القرآنی للقرآن و القصص القرآنی فی منطوقه و مفهومه* به این مسئله پرداخته است. در این مقاله برآنیم تا دیدگاه وی را در زمینه وجوه مختلف تکرار در داستان حضرت موسی (ع) بررسی کنیم.

۲. پدیده تکرار در قصه‌های قرآن، اسرار و فواید آن

گروهی پدیده تکرار در قصه‌های قرآن^۱ را دستاویزی برای طعنه‌زدن به قرآن و رد اعجاز آن قرار داده‌اند. به عقیده آن‌ها، تکرار نشانه اختلال در نظم قرآن است که در نتیجه حالت‌های نفسانی و عصبی پیامبر رخ داده است (به نقل از: خطیب، ۱۹۶۷: ۱۰/۷۶). ایشان تکرار صحنه‌های داستان‌های قرآن را ناشی از قصور در بلاغت قرآن (همان، ۱۹۶۷: ۲۳۱/۷) و ناتوانی در ادا و بیان می‌دانند (همان، ۱۹۶۷: ۵/۵۱۴). همچنین بیان یک داستان به صورت‌های مختلف و عرضه آن با اسلوب‌های متفاوت را دلیلی بر ادبی بودن داستان‌های قرآن و در نتیجه واقعی نبودن همه عناصر و مقومات آن‌ها می‌پندارند (خلف‌الله، ۱۹۹۹: ۱۷۲؛ الخطیب، ۱۳۹۵: ۶۶). این گروه برای اثبات مدعای خویش به تکرار ماجرای آغاز پیامبری حضرت موسی (ع) و سخن گفتن خداوند با او در سه سوره طه، نمل و قصص استناد می‌کنند و معتقدند با وجود مکی بودن هر سه سوره و یکسان بودن انگیزه نقل ماجرا (رویارویی دعوت اسلامی با قریش)، تکرار داستان همراه با اختلاف در عرضه آن، معنایی جز واقعیت نداشتن همه عناصر و مقومات آن ندارد (همان، ۱۳۹۵: ۵۲ - ۵۴).

۱. نورالدین عتر به کار رفتن واژه «تکرار» در قصه‌های قرآن را از روی تسامح می‌داند و معتقد است که ذکر حادثه‌ای از داستان یک پیامبر با قوش در جاهای متعدد، تکرار به معنای حقیقی نیست؛ چراکه استشهاد به داستان برای اهداف متعدد است. به همین خاطر، بدنه داستان (جز در مواردی نادر) تکرار نمی‌شود بلکه جزئی از داستان که متناسب با غرض است ذکر می‌شود (عتر ۱۴۱۶: ۲۴۹).

در مقابل این گروه، عده‌ای از مفسران و قرآن‌پژوهان با برشمردن پاره‌ای از اسرار و فواید تکرار در قصه‌های قرآن، از ساحت قرآن دفاع کرده‌اند و تکرار را وجهی از وجوه اعجاز آن برشمرده‌اند (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۶۸/۱ - ۶۹؛ کرمانی، بی تا: ۵۰؛ رافعی، ۱۴۲۱: ۱۳۷ - ۱۳۸؛ خطیب، ۱۳۹۵: ۶۵؛ قطان، ۱۴۲۱: ۳۰۲؛ رضوان ۱۴۱۳: ۶۷۹/۲). ابن قتیبه (۲۷۶ - ۲۱۳) هدف از تکرار اخبار و قصص قرآن را چنین بیان می‌کند که پیامبر (ص) به هنگام دعوت خویش به سراغ قبایل مختلف می‌رفت؛ اگر این اخبار و قصص تکرار نمی‌شد، هر یک از قصه‌ها در میان قبیله‌ای رواج می‌یافت و دیگران از آن بی‌اطلاع می‌ماندند^۱ (ابن قتیبه، ۱۳۹۳: ۱۸۲). ابوبکر باقلانی (۴۰۳ - ۳۳۸) نیز تکرار یک قصه با الفاظ و اسلوب‌های مختلف و معنای واحد را امری دشوار و از نمونه‌های فصاحت و بلاغت قرآن و تحدی آن می‌داند که ناتوانی دیگران را از آوردن چنین تکرار اعجاز‌گونه‌ای نشان می‌دهد (باقلانی، ۱۴۲۱: ۵۱). همچنین قاضی عبدالجبار معتزلی (م ۴۱۵) به نقل از استاد خود، ابوعلی جبایی، می‌گوید: قرآن در مدت بیست و سه سال و در احوال و اماکن مختلف بر پیامبر (ص) نازل شده است و در این مدت معارضان و کفار او را بسیار می‌آزردند. خداوند با تکرار قصص پیامبران و اقوام گذشته، ایشان را دل‌داری و دل‌گرمی می‌بخشید و دل‌تنگی او را رفع می‌کرد؛ زیرا خود می‌فرماید: «وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَآءَكْ فِي هَذِهِ الْحَقِّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ» (هود/۱۲۰)^۲ (اسدآبادی، ۱۳۸۰: ۳۹۷/۱۶).

تثبیت قلب پیامبر (ص) و مؤمنان آن هم در شرایط سخت مکه، یکی دیگر از اسرار مترتب بر تکرار داستان‌های قرآن است (زرکشی، ۱۴۱۵: ۱۱۰/۳)؛ برای مثال، تکرار داستانی مانند داستان حضرت موسی (ع) و بیان مبارزه ایشان با فرعون و پیروزی او بر مشکلات در دلگرم شدن بیشتر پیامبر (ص) مؤثر واقع می‌شد. محمدباقر حکیم در این باره می‌نویسد: در داستان حضرت موسی (ع) در سوره‌های مگگی، بر روابط ایشان با فرعون و درباریان او تأکید شده و به برخوردهای بنی اسرائیل با حضرت موسی (ع) اشاره‌ای نشده است؛ مگر در

۱. مشابه چنین تبیینی در بیان علت تکرار اخبار و قصص قرآن، از شیخ طوسی (۴۶۰ - ۳۸۵) نیز نقل شده است (طوسی، بی تا: ج ۱، ۱۴).

۲. فخرالدین رازی (۶۰۶ - ۵۴۴) نیز در قرن بعد همین سخنان را عیناً نقل کرده است (رازی، ۱۴۱۲: ۲۸۱ - ۲۸۰).

دو مورد که سخن از انحراف و کجروی بنی اسرائیل از خداپرستی به گونه‌ای کلی به میان آمده است. به عکس، در سوره‌های مدنی، همواره سخن از روابط موسی با بنی اسرائیل است که نکته‌به‌نکته، با مسائل اجتماعی و سیاسی زمان نزول آیات قرآنی مرتبط است و این خود نشان می‌دهد این تکرارها در داستان حضرت موسی (ع) در سوره‌های مکی، همه به منظور تقویت روحیه پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان، در رویارویی با حوادث مختلف مربوط به دوران مکی دعوت اسلامی بوده است (حکیم، ۱۴۱۷: ۳۶۷ - ۳۶۸).

یکی دیگر از فواید تکرار داستان‌های قرآن، تذکر و عبرت گرفتن مردم از آنهاست (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۹۳/۲۰). مردم با آگاهی از قهر خداوند نسبت به بندگانش و استدلال‌هایی که در داستان‌ها بر قدرت خدا شده است، درمی‌یابند که آنچه برای شخص یا گروهی اتفاق افتاده، برای مانند آن‌ها نیز رخ خواهد داد (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۲۶/۳۰).

گروهی افزودن مطلبی بر مطالب قصه، جلوه‌گر شدن فصاحت قرآن از طریق بیان کلام واحد با اسلوب‌های مختلف و اعلان ناتوانی دیگران از آوردن مانند قرآن را از جمله اسرار تکرار در قصه‌های قرآن بر شمرده‌اند (زرکشی، ۱۴۱۵: ۱۰۹/۳ - ۱۱۰؛ سیوطی، بی تا: ۳۴۷/۱ - ۳۴۸). برخی دیگر چندگانگی اهداف دینی در بیان یک داستان و هماهنگی داستان‌ها با مراحل مختلف دعوت اسلامی را علت تکرار می‌دانند (حکیم، ۱۴۱۷: ۳۶۷ - ۳۶۹). سید قطب نیز تکرار را یکی از نشانه‌های خضوع قصه‌های قرآن در برابر اغراض دینی به شمار می‌آورد (قطب، ۱۴۲۳: ۱۵۵) و معتقد است که این تکرار در حلقه‌های اساسی داستان نیست؛ زیرا با تکرار هریک از حلقه‌های اصلی داستان، مطلب جدیدی عرضه شده است (همان، ۱۶۴).

گروهی معتقدند تکرار از روش‌ها و اسلوب‌های کلامی عرب بوده، و قرآن نیز به جهت داشتن مخاطبان عرب، بر این طریق رفته است (رضوان، ۱۴۱۳: ۶۸۰/۲). عده‌ای دیگر بیان بلاغت قرآن، قدرت اعجاز، اهتمام به شأن قصه و بیان اختلاف اهداف داستان را از حکمت‌های تکرار در قصه‌های قرآن می‌دانند (القطان، ۱۴۲۱: ۳۰۲ - ۳۰۳).

۳. پدیده تکرار در قصه‌های قرآن در کلام خطیب

عبدالکریم خطیب، از مفسرانی است که پدیده تکرار در قصه‌های قرآن را به صورت مبحثی مستقل بررسی کرده است.^۱ او از یک طرف، پدیده تکرار را ویژگی غالب حوادث داستان‌های قرآنی (الخطیب، ۱۳۹۵: ۲۴۴) و یکی از وجوه اعجاز قرآن می‌داند (همو، ۱۹۶۷: ۹۷/۱۰ و ۱۰۱) و از طرف دیگر معتقد است این پدیده، تکرار شخصیت است، نه تکرار حادثه (همو، ۱۳۹۵: ۴۲). در زیر به بررسی مهم‌ترین دیدگاه‌های وی در این زمینه می‌پردازیم:

۳-۱. تکرار شخصیت، نه تکرار حادثه

خطیب معتقد است تکرار در قصه‌های قرآن، درباره شخصیت رخ داده است نه حادثه. وی ظهور یک شخصیت در جاهای متعدد را علت اصلی اعتقاد به تکرار در قصه‌های قرآن برای نگاه‌های خالی از تعمق و تدبر ذکر می‌کند و بر آن است که تکراری که در قصه‌های قرآنی از آن سخن به میان می‌آید، تکرار حادثه و اعاده واقعه به همان صورت پیشین نیست، بلکه در بیشتر قصه‌های قرآنی این شخصیت است که تکرار می‌شود. آنچه باعث قول به تکرار در قصه‌های قرآنی شده، ظهور شخصیت در جاهای متعدد است؛ در حالی که شخصیت در قصه‌های قرآنی به تنهایی مقصود نیست (همان، ۴۲). بر همین اساس، گفتار موسی و هارون را به هنگام رویارویی با فرعون^۲ قول واحد نمی‌داند بلکه هر یک از آن‌ها را قولی مستقل می‌شمارد که قائم به خویش است؛ هر چند کامل‌کننده غیر خود، شارح یا مؤکد آن نیز هست (خطیب، ۱۹۶۷: ۱۰/۱۲۱).

۱. برای آگاهی بیشتر رک: «التفسیر القرآنی للقرآن»، ج ۱۰، صص ۹۶-۱۳۴ و «القصص القرآنی فی منظومه و

مفهومه».

۲. «إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ» طه/۴۸؛ «يَا فِرْعَوْنُ .. إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ. حَقِيقٌ عَلَىٰ أَن لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ الْإِلَهَاقَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (اعراف/۱۰۴-۱۰۵)؛ «إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ. أُن أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ» (شعراء/۱۶-۱۷)؛ «هَلْ لَكَ أَلَىٰ أَنْ تَزُكِّي. وَ أَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ»

(نازعات/۱۸-۱۹).

به عقیده خطیب، حضور شخصیت‌ها در داستان‌های قرآن متناسب با حوادث است. بر همین اساس، یک شخصیت در جاهای متعدد و با حادثه‌های متعدد ظاهر می‌شود و پس از واکنش نسبت به آن حادثه، داستان خاتمه می‌یابد. سپس همان شخصیت در موقعیت دیگر و با حادثه دیگری نمایان می‌شود و پس از موضع‌گیری در برابر آن حادثه دوباره داستان پایان می‌پذیرد. این به معنای تکرار یک شخصیت در جاهای متعدد نیست؛ زیرا در هر یک از این موارد، شخصیت و حادثه‌ای که با آن روبه‌رو شده یک مضمون را شکل می‌دهند. بنابراین، تکرار مطرح در خصوص قصه‌های قرآن، تکرار حادثه نیست بلکه تکرار شخصیت در حادثه‌های مختلف و متناسب با مراحل مختلف دعوت اسلامی است (همو، ۱۳۹۵: ۴۲).

۳-۲. تکرار در قصه‌های قرآن، یکی از وجوه اعجاز

خطیب، پدیده تکرار حوادث داستانی در قصه‌های قرآن را از وجوه اعجاز آن به شمار می‌آورد (خطیب، ۱۹۶۷: ۹۷/۱۰ و ۱۰۱) و بر آن است که صورت‌های تکرار شده داستان‌های قرآن، مکمل هم و ارائه‌کننده تصویری روشن، کامل، مجسم یا شبه‌مجسم از یک حادثه هستند و اختلافات میان مقولات مربوط به یک حادثه چیزی جز جمع میان اقوال پراکنده یا التقاط ظاهر اقوال نیست؛ در حالی که ترسیم حالات و اسرار نهفته در پس این اختلافات ظاهری، جز در سایه نظم قرآنی و اسلوبی برآمده از چنین تکرار اعجازگونه‌ای امکان‌پذیر نیست (همو، ۱۹۶۷: ۱۰۰/۱۰؛ ۱۳۹۵: ۲۳۴).

وی ورود داستان‌های قرآن در جاهای مختلف به صورت موجز و مفصل را شأن قصه‌های قرآن می‌داند (همو، ۱۹۶۷: ۲۳۱/۷) و معتقد است که تکرار برخی از صحنه‌های داستان‌های قرآنی در ابراز برخی از جوانب قصه، کارکردی حیاتی دارد که ابراز آن بر هیچ یک از وجوه نظم جز با اعاده عبارت امکان‌پذیر نیست (همان، ۱۰۰/۱۰).

به عقیده وی، تکرار حوادث داستانی در قصه‌های قرآنی یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن است که در آن دل‌انگیزی و زیبایی کلمه آشکار می‌شود؛ به گونه‌ای که وجهی نزدیک به آن در هیچ زبان و هیچ صورتی بیانی دیده نمی‌شود. وی معتقد است نظم قرآنی صحنه‌های داستان‌ها را با همه بعد و عمق، حرکات و سکناات و وسوسه‌ها و حالات درونی در قالب

تصاویر محدودی عرضه می‌کند که از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کند. همچنین قرآن همه تصاویر مربوط به یک صحنه از داستان‌های قرآن را یک‌جا و به صورت فشرده و متراکم عرضه نمی‌کند بلکه آن‌ها را در جاهای دور یا نزدیک به هم می‌پراکند؛ به گونه‌ای که امکان استقلال و بی‌نیازی هر یک از آن تصاویر از غیرخودش وجود دارد و اگر بیننده‌ای از خلال دیگر تصاویر همانند آن به آن صحنه نگاه کند، همه آن‌ها را هماهنگ و متناسب می‌بیند (همان، ۱۰/۱۰۱-۱۰۲).

۳-۳. اسرار تکرار در قصه‌های قرآن

خطیب آشکارشدن جنبه‌ای از قصه یا مجسم‌شدن صورتی از آن یا کامل‌شدن حادثه‌ای را از اسرار نهفته در تکرار قصه‌های قرآن برمی‌شمارد و معتقد است که چنین اهدافی جز در سایه تکرار به دست نمی‌آید. وی همچنین هر یک از صورت‌های تکرار شده یک صحنه از داستان را مکمل صورت دیگر می‌داند و بر آن است که این صورت‌های تکراری در مجموع تصویری کامل، روشن و مجسم از آن صحنه را عرضه می‌کنند و اختلافات موجود در عرضه یک حادثه از حوادث داستان چیزی جز جمع میان اقوال پراکنده پیرامون آن واقعه یا حادثه نیست؛ برای مثال مجموع صورت‌های سه‌گانه عرضه شده از داستان حضرت موسی (ع) به هنگام مناجاتش در کوه طور، در سه سوره قصص، طه و نمل، تصویری واحد و کامل از آن حادثه را ترسیم می‌کند؛ اگرچه هر یک از این صورت‌ها نیز به‌تنهایی بیانگر مضمون قصه هستند. همچنین مجموع کلماتی که حضرت موسی (ع) از جانب خدا در کوه طور شنید، به هر ترتیبی که در سه سوره ذکر شده آمده باشند، تصویر مطلوبی از این ماجرا ترسیم می‌کنند که همان مواجهه ناگهانی موسی (ع) با کلمات خداوند و استقرار آرامش در قلب اوست (همو، ۱۳۹۵: ۲۳۳ - ۲۳۴).

وی معتقد است در هر بار عرضه هر یک از صحنه‌های داستان‌های قرآن، مطلب جدیدی بر آن‌ها افزوده می‌شود (همان، ۵۴). بنابراین، بارزترین انگیزه تکرار در قصه‌های قرآن، افزودن مطلبی است (همان، ۲۳۳). بر همین اساس، اضافه‌های وارد بر هر یک از مرتبه‌های عرضه ماجرای آغاز پیامبری حضرت موسی (ع) در سوره‌های قصص، طه و نمل را به‌منزله

تکمیل همان صحنه از ماجرای مورد نظر و در مجموع ترسیم کننده واقعت آن گونه که هست می شمارد و آن را ناشی از سهو و نسیان و قصور و عجز خداوند تلقی نمی کند (همان، ۵۴).

به نظر می رسد که دیدگاه خطیب چیزی نیست جز شرح و بسط یکی از اسرار تکرار در قصه های قرآن که زرکشی قبل از او به آن اشاره کرده است. زرکشی در این باره می نویسد: قرآن هر گاه قصه ای را تکرار کند، مطلبی بر آن می افزاید (زرکشی، ۱۴۱۵: ۳/۱۰۹). خطیب نیز در شرح آن افزوده است: با هر تکرار در قصه ای، جنبه ای از آن مکشوف، یا صورتی مجسم، یا حادثه ای تکمیل می شود.

۴. تکرار در داستان حضرت موسی (ع)

یکی از داستان هایی که در قرآن بیشترین تکرار را داشته، داستان حضرت موسی (ع) است. خطیب در بررسی پدیده تکرار در داستان حضرت موسی (ع)، به فرضیه تکرار در مورد برخی صحنه های ذکر شده در دو یا چند سوره پرداخته است. او با اثبات این که در هر صحنه ای، مطلبی بر صحنه قبلی افزوده شده و صحنه بعدی مکمل تصاویر صحنه قبلی است، نشان داده که در آن صحنه ها تکراری وجود ندارد. از طرف دیگر، اختلافات ظاهری موجود در عرضه برخی از صحنه های داستان فوق را توجیه کرده و نشان داده است که این اختلاف در عرضه و اسلوب بیان داستان، آن را در ردیف قصه های فنی قرار نمی دهد و واقعت را از آن سلب نمی کند. در زیر پس از اشاره به نمونه هایی از تکرار در این داستان، دیدگاه خطیب را بیان خواهیم کرد.

۴-۱. وحی خداوند به مادر حضرت موسی (ع) پس از تولد

تصویر ماجرای وحی خداوند به مادر حضرت موسی (ع) پس از تولد وی در سوره قصص به طور مفصل و در سوره طه به صورت مجمل بیان شده است:

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (قصص / ۷)؛ و به مادر موسی (ع) وحی کردیم که او را

شیر ده و چون بر او بیمناک شدی او را در نیل انداز و مترس و اندوه مدار که ما او را به تو باز می‌گردانیم و از [زمره ی] پیامبرانش قرار می‌دهیم.^۱

«إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ أَنْ اقْدِرِي فِيهِ فَيِ التَّابُوتِ فَاقْدِرِي فِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيَلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَا حُدَّةُ عَدُوُّوْكَ لِي وَعَدُوُّوْكَ» (طه / ۳۸ - ۳۹)؛ هنگامی که به مادرت آنچه را که [باید] وحی می‌شد وحی کردیم؛ که او را در صندوقچه‌ای بگذار، سپس در دریایش افکن تا دریا [= رود نیل] او را به کرانه اندازد [و] دشمن من و دشمن وی، او را بر گیرد.

به عقیده خطیب، با هر بار دقت در این دو تصویر، جلوه‌های جدیدی از زیبایی، عظمت و اعجاز قرآن آشکار و از کنار هم قرار دادن آن دو، جنبه‌های پنهان آن روشن تر می‌شود و حتی کسانی که قدرت درک اعجاز بیانی قرآن را ندارند، این عظمت را درک خواهند کرد. همچنین از پیوند دادن جلوه‌های مختلف این دو تصویر به هم، تصویر مجسمی از حادثه را می‌توان به دست آورد (خطیب، ۱۳۹۵: ۲۳۸ - ۲۳۹). به اعتقاد وی، تصویر ماجرا در سوره قصص زمینه‌سازی و آماده‌سازی ذهنی و روانی مادر حضرت موسی (ع) برای برخورد با حادثه‌ای است که هنوز واقع نشده؛ از همین رو لحن کلمات به کاررفته در آن، رقیق، آرام و با لطافت است. در واقع، این تصویر مربوط به زمانی است که مادر موسی هنوز از او محافظت می‌کند و او را شیر می‌دهد. اما در سوره طه با تصویری ناگهانی روبه‌رو هستیم که در آن نقش مادر حضرت موسی (ع) در مواجهه با حادثه‌ای رخ داده ترسیم می‌شود و حوادث جنبه تدافعی پیدا می‌کنند. خطیب معتقد است که از قرائت تصویر سوره طه به دنبال تصویر سوره قصص درمی‌یابیم که میان آن‌ها نوعی هماهنگی وجود دارد؛ به گونه‌ای که تصویر دوم تکمیل‌کننده تصویر اول است و تصویر اول نقش زمینه‌سازی برای اجرای تصویر دوم را دارد (همان، ۲۴۰).

بنابراین، طبق گفتار خطیب، در هر یک از این دو سوره، تصاویر جدیدی از ماجرا ارائه شده است که در تصویر قبلی وجود ندارد. همچنین تصاویر سوره طه تکمیل‌کننده تصاویر سوره قصص است. از طرف دیگر، از پیوستن این دو تصویر، تصویر کاملی از ماجرا مجسم

۱. در ترجمه آیات قرآن از ترجمه محمد مهدی فولادوند استفاده شده است.

می شود. در نتیجه، در تصاویر ارائه شده از این ماجرا در دو سوره قصص و طه، تکراری وجود ندارد.

۴-۲. موسی (ع) در خانه فرعون و برگزیده شدن مادرش به عنوان دایه

یکی دیگر از صحنه های داستان حضرت موسی (ع) که در دو سوره قصص و طه به تصویر کشیده شده است، ماجرای حضرت موسی (ع) در خانه فرعون و برگزیده شدن مادرش به عنوان دایه برای نگهداری اوست:

«فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ (۸) وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۹) وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِن كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَّنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰) وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنَنْبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۱) وَحَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ (۱۲) فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَنَعَلَّمْ أَنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۳)» (قصص / ۸-۱۳)؛ پس خاندان فرعون، او را [از آب] برگرفتند تا سرانجام دشمن [جان] آنان و مایه اندوهشان باشد. آری فرعون و هامان و لشکریان آنها خطاکار بودند. و همسر فرعون گفت: [این کودک] نور چشم من و تو خواهد بود. او را مکشید. شاید برای ما سودمند باشد یا او را به فرزندی بگیریم، ولی آنها خبر نداشتند. و دل مادر موسی (ع) [از هر چیز، جز از فکر فرزند] تهی گشت. اگر قلبش را استوار نساخته بودیم تا از ایمان آورندگان باشد، چیزی نمانده بود که آن [راز] را افشا کند. و به خواهر [موسی] گفت: از پی او برو. پس او را از دور دید، در حالی که آنان متوجه نبودند. و از پیش، شیر دایگان را بر او حرام گردانیده بودیم. پس [خواهرش آمد و] گفت: آیا شما را بر خانواده ای راهنمایی کنم که برای شما از وی سرپرستی کنند و خیرخواه او باشند؟ پس او را به مادرش باز گردانیدیم تا چشمش [بدو] روشن شود و غم نخورد و بداند که وعده خدا درست است، ولی بیشترشان نمی دانند.

«يَا خُذْهُ عَدُوِّي وَ عَدُوَّهُ لِي وَ الْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةٌ مِّنِّي وَ لِتُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي (۳۹) إِذْ تَمْشِي أُحْتِكُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمَمِكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَا تَحْزَنَ» (طه/ ۳۹ - ۴۰)؛ دشمن من و دشمن وی او را برگیرد. و مهربی از خودم بر تو افکندم تا زیر نظر من پرورش یابی. آن‌گاه که خواهر تو می‌رفت و می‌گفت: آیا شما را بر کسی که عهده‌دار او گردد دلالت کنم؟ پس تو را به سوی مادرت بازگردانیدیم تا دیده‌اش روشن شود و غم نخورد.

خطیب معتقد است که این تصویر، اگرچه در سوره قصص به طور مفصل و در سوره طه به صورت مجمل بیان شده است، در سوره طه به‌رغم ایجازش، دو نمای جدید را به تصویر کشیده است که در تصاویر سوره قصص وجود ندارد: ۱- توصیف فرعون به دشمنی خدا و دشمنی حضرت موسی (ع) ۲- مشیت خداوند و محبت او به حضرت موسی (ع) با القای انگیزه نگهداری‌اش در دل همسر فرعون (همان، ۲۴۲).

بنابراین، از دیدگاه وی در این صحنه از داستان، یکی از اسرار تکرار در قصه‌های قرآن، یعنی افزودن مطلبی بر قصه، وجود دارد.

خطیب در یک جمع‌بندی کلی از دو مرحله فوق نتیجه می‌گیرد در هر یک از این دو تصویر، روشنایی خاصی وجود دارد که بر تصویر دیگر پرتو افکنده و جاهای خالی آن را پر کرده است. بنابراین، در این دو تصویر تکراری وجود ندارد (همان‌جا).

۳-۴. آغاز پیامبری حضرت موسی (ع) و تکلم خداوند با او

این ماجرا که در سوره‌های قصص، طه و نمل^۱ تکرار شده، از دیدگاه خطیب مشتمل بر پنج صحنه است: صحنه اول آن، یعنی ماجرای دیدن آتش توسط حضرت موسی (ع)، به منزله ورود به داستان بدون هیچ هدفی اصیل است که در سوره نمل ذکر نشده است (همان، ۵۷). صحنه دوم، یعنی دستور توقف به خانواده‌اش پس از دیدن آتش، در هر سه سوره به یک صورت و با عبارت «قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا» شروع می‌شود. اگرچه این عبارت با تغییری نامحسوس در یک سوره با حرف عطف «ف» و در سوره دیگر با

ظرف «اذ» همراه است، خطیب این تغییر نامحسوس را از سیاق نظم می‌شمارد و نه مرتبط با معنایی که آیه قصد بیان آن را دارد (همان، ۵۸).

صحنه سوم داستان بیان گر هدف حضرت موسی (ع) از رفتن به سوی آتش است. به اعتقاد خطیب، با این که هدف حضرت موسی (ع) در این مرحله تحقق بخشیدن به یکی از دو مطلوب بوده است - برگرفتن شعله‌ای از آتش یا یافتن مونس در کنار آتش برای برطرف کردن وحشتشان - تصویرگری قرآن از این صحنه در سه سوره یادشده اختلافاتی دارد: ۱- تقدم و تأخر دو مطلوب در سه سوره ۲- اختلاف تعابیر «جدوة»، «شهاب قبس» و «قبس» در مورد آتش ۳- اختلاف تعابیر «خبراً» و «هدی» در مورد مطلوب مورد جست‌وجو نزد آتش ۴- اختلاف در شروع شدن این صحنه در دو سوره با حرف ترجی «لعل» و در یک سوره بدون این حرف. وی این اختلافات را لفظی دانسته است که هیچ تغییری در معنا ایجاد نمی‌کنند. به عقیده وی، گفتار موسی (ع) با خانواده‌اش پس از دیدن آتش، برای متوقف کردن آن‌ها در مکانشان بوده که در هر سه سوره به یک شکل و با عبارت «امْكُثُوا إِنِّي آنستُ ناراً» بیان شده است و از تکرار آن می‌توان به الزامی بودن دستور وی برای اهلش پی‌برد. همچنین معتقد است آن‌چه در خاطر حضرت موسی (ع) پس از دیدن آتش می‌گذشت متفاوت بود، از این رو، خداوند تصاویر سه‌گانه این صحنه مربوط به حالات درونی حضرت موسی (ع) را در سه سوره پراکنده است و این تصویرگری دقیق از احوال نفس را نظمی جز نظم اعجاز‌گونه قرآن دربر ندارد (همان، ۵۸ - ۶۱).

به عقیده خطیب در صحنه چهارم، سه رویداد زیر به تصویر کشیده شده است: رسیدن حضرت موسی (ع) به آتش، شنیدن ندای حق در آنجا و ابلاغ این که این آتش، آتشی نیست که او تصور می‌کرده، بلکه نور حق است و او باید خود را برای دریافت وحی الهی آماده کند. به عقیده وی، سه تصویری که این سه صحنه دربردارد، تصویر واحدی هستند که به طور دقیق و محکم در سه سوره پخش شده‌اند؛ به گونه‌ای که هر کدام از آن‌ها بهره خود در تصویرگری صحنه را دارند، قائم به خویش و بی‌نیاز از غیر هستند (همان، ۶۲-۶۳).

در صحنه پنجم، که از معجزات حضرت موسی (ع) پرده برداری می‌کند، همان چیزی را می‌بینیم که در صحنه‌های قبلی دیدیم و آن این‌که تصویر بزرگی که همه صحنه را دربرمی‌گیرد بین سه سوره پخش شده است؛ به گونه‌ای که هر مقطعی از این صحنه که در هریک از آن سه سوره آمده است، معنای تصویر متشکل از هر سه سوره مستقل را بیان می‌کند؛ چنان‌که اگر همه مقاطع با هم جمع شوند، تصویری از آن‌ها شکل می‌گیرد که همه اجزای دقیق و مخفی صحنه را دربردارد. در یکی از مقاطع این صحنه، حضرت موسی (ع) از عصا و وظیفه اصلی آن که در دو سوره دیگر وجود ندارد، سخن می‌گوید: «وَ مَا تِلْكَ يَمِينِكَ يَا مُوسَى قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَ أَهْشُبْ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَ لِي فِيهَا مَأْرَبٌ أُخْرَى» (طه / ۱۸ - ۱۷). سپس هنگامی که مأمور به انداختن آن می‌شود، در یک مقطع به صورت ماری دهنده و در دو مقطع دیگر به صورت ماری جنبنده درمی‌آید و بدین صورت، تصویری حقیقی که عصا به خود گرفته است تکمیل می‌شود. بنابراین، این سه تصویر مکمل یکدیگرند و هریک عصا را از زاویه‌ای روایت می‌کنند (خطیب، ۱۳۹۵: ۶۳ - ۶۴).

۴-۴. موضع حضرت موسی (ع) به هنگام دعوت برای ملاقات با فرعون

این صحنه از داستان حضرت موسی (ع) که در پنج سوره از قرآن کریم به تصویر کشیده شده، مشتمل بر اجزای زیر است: ۱- دستور خداوند به موسی (ع) برای حرکت به سوی فرعون (در هر پنج سوره) ۲- توصیف فرعون و قومش به سرکشی و طغیان (در سوره طه و نازعات)، فسق (در سوره قصص و نمل)، و ستم‌گری (در سوره شعراء) ۳- ترس حضرت موسی (ع) از کشته شدن توسط فرعون به خاطر کشتن یک مصری (در سوره قصص و شعراء) و همچنین ترس از تکذیب شدن و نداشتن تحمل و زبان‌گویا (در سوره شعراء) ۴- درخواست موسی (ع) از خداوند برای همراه کردن برادرش هارون با او (در سوره‌های طه، قصص و شعراء) و گشاده کردن سینه‌اش، آسان کردن کارش و گشودن گره از زبانش (در سوره طه) ۵- برآورده شدن درخواست حضرت موسی (ع) (در سوره‌های طه، قصص و شعراء).

خطیب پس از ذکر اجزای تصاویر پنج گانه این صحنه، ضمن اشاره به فقدان برخی از این اجزا در برخی تصاویر^۱، می نویسد: ما می توانیم با ضمیمه کردن برخی از این تصاویر به برخی دیگر، آن‌ها را به توالی هم تلاوت کنیم بدون این که تدافعی میان آن‌ها بینیم، یا این که احساس کنیم یک تصویر واحدند که پنج بار تکرار شده‌اند. در هر تصویری نمای جدیدی از صحنه ذکر شده که تصویر دیگر فاقد آن است بدون این که کوچک‌ترین خللی در اثر فقدان آن بر تصویر وارد شود. همو در ادامه در یک نتیجه گیری کلی می نویسد: با وجود امکان جمع شدن این تصاویر در یک جا و تشکیل تصویری بزرگ تر با حفظ مشخصات و مقومات هریک از آن‌ها، اعتقاد به تکراری بودن این تصاویر را بی اساس می کند (همان، ۲۴۷ - ۲۴۸).

۴-۵. دیدار موسی (ع) و هارون با فرعون و ماجراهای میان آن‌ها

خطیب شأن همه تصاویر این صحنه از حیث ترسیم یک تصویر بزرگ را شأن همه قصه‌های تکرار شده در قرآن می داند و معتقد است که هر یک از این تصاویر جلوه و نمای خاص خود را دارد و وقتی در کنار هم جمع می شوند، کل صحنه را مجسم می کنند؛ به گونه‌ای که اجزای بی تحرک آن نیز به تحرک در می آید (همان، ۲۴۸).

وی در خصوص تصاویر این صحنه که در چهار سوره یونس، اعراف، طه و شعراء به طور مبسوط عرضه شده است و مهم ترین حوادث و حالات نفسانی اتفاق افتاده میان شخصیت‌های آن صحنه را ترسیم می کند، می نویسد: در اینجا نیز مانند سایر مکان‌های عرضه یک حادثه به صورت‌های متعدد، اگر برخی از این تصاویر به هم ضمیمه شوند، تصویر واحدی از ماجرا ترسیم می شود که به منزله تصویری بزرگ برای هر یک از آن تصاویر جداگانه است؛ به گونه‌ای که اگر یک بار به تصویر بزرگ سپس به هر یک از آن تصاویر کوچک نگاه کنیم، درمی یابیم که تصاویر و جوانب ماجرا یکسان است هر چند

۱. الف: ذکر نشدن ترس موسی (ع) از کشته شدن توسط فرعون به خاطر کشتن یک مصری و مسئله فصیح تر بودن هارون نسبت به موسی (ع) در تصویر سوره طه و ذکر آن در تصویر سوره قصص ب: ذکر نشدن لکت زبان حضرت موسی (ع) در تصویر سوره قصص و ذکر آن در تصویر سوره طه (خطیب، ۱۳۹۵: ۲۴۷).

تصویر بزرگ گونه‌های بیشتری را حمل و فضای بیشتری را اشغال کرده است. این تصویر بزرگ از حادثه را می‌توان از طریق ضمیمه کردن برخی از این تصاویر به هم و تلاوت آن‌ها به صورت یک‌جا مشاهده کرد، بدون این که قاری یا خواننده احساس تکرار در آن تصاویر کند (همان، ۲۵۳).

خطیب تصاویر چهارگانه این صحنه را مشتمل بر چهار مضمون می‌داند: ۱- مواجهه موسی (ع) و هارون با فرعون ۲- موضع‌گیری فرعون، ملأ و ساحران در برابر گفتار موسی (ع) ۳- ماجرای میان موسی (ع) و ساحران ۴- ماجرای میان فرعون و جادوگران.

در خصوص تصاویر سه‌گانه عرضه‌شده از صحنه مواجهه موسی و هارون با فرعون در سه سوره اعراف، طه و شعراء، وی معتقد است که اگر این تصاویر را یکی پس از دیگری قرائت کنیم، تصویری صادق، دقیق و محکم از ماجرا با همه جوانبش ترسیم می‌شود؛ اگرچه هریک از این مقولات سه‌گانه مستقل و قائم‌به‌خویش‌اند (همان، ۲۵۴).

وی در خصوص عنصر دوم در صحنه فوق با یک استدلال عقلی معتقد است که این تصاویر عرضه‌شده، مربوط به یک بار ملاقات موسی و فرعون نیستند بلکه تصاویر مجموعه‌ای از ملاقات‌های صورت گرفته میان آن دو را شامل می‌شود؛ چراکه غیرطبیعی است کار آن‌ها در یک ملاقات به یأس از رسیدن به توافق با یکدیگر و تحدی و تعیین زمان ملاقات موسی با ساحران بکشد. همچنین به تصویر کشیدن صحنه‌های این ماجرا با وجود اختلاف زمان و احوال و عرضه آن‌ها در یک صحنه با حفظ همه احساسات اصحاب آن و بدون کوچک‌ترین خلل یا تداخلی میان آن‌ها را نشان‌دهنده اقتدار قرآن و اعجاز آن می‌شمارد (همان، ۲۵۷). خطیب همچنین آمدن گفتار فرعون در پاسخ به دعوت موسی و هارون در یک سوره و گفتار ملأ در سوره دیگر را نمونه دیگری از اعجاز قرآن در تصویربرداری از این صحنه به حساب می‌آورد؛ چراکه در آن‌ها تصاویر متراکم نشده است و تکرار به هیچ یک از صورت‌های لفظی و معنوی اش واقع نمی‌شود (همان، ۲۶۱).

خطیب در خصوص سومین مضمون این صحنه (ماجرای حضرت موسی و ساحران)، با ضمیمه کردن تصاویر عرضه‌شده از آن در سوره‌های یونس، شعراء، اعراف و طه، تصویر

کاملی از صحنه را ارائه کرده و نشان داده که در هیچ یک از نماهای صحنه تکراری وجود ندارد:

الف- ابتدا تصمیم فرعون و یارانش را مبنی بر جمع کردن همهٔ ساحران از شهرها برای مقابله با ساحری حضرت موسی (ع) در پیش پردهٔ این صحنه ذکر کرده که در دو سورهٔ اعراف و شعراء به تصویر کشیده شده است، ولی در خصوص تکراری بودن این دو تصویر سخنی به میان نیاورده است:

«قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ يَا تَوْكَّ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ» (اعراف/۱۱۱ - ۱۱۲)؛ گفتند او و برادرش را بازداشت کن و گردآورندگان را به شهرها بفرست تا هر ساحر دانایی را نزد تو آرند.

«قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَبْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ يَا تَوْكَّ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ» (شعراء/۳۶ - ۳۷)؛ گفتند او و برادرش را در بند دار و گردآورندگان را به شهرها بفرست تا هر ساحر ماهری را نزد تو بیاورند.

ب- سپس گام‌های پنهانی فرعون و دستورهایش مبنی بر گرد آوردن ساحران در سوره‌های طه و یونس را در ادامهٔ این صحنه ذکر می‌کند:

«فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ» (طه/۶۰)؛ پس فرعون رفت و [همه ی] نیرنگ خود را گرد آورد.

«إِن تُورِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ» (یونس/۷۹)؛ هر جادوگر دانایی را پیش من آورید.

ج- جمع شدن ساحران و درخواست از مردم برای حمایت از آنان را سومین مرحلهٔ صحنه می‌داند که در سورهٔ شعراء به آن اشاره شده است:

«فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ لَعَلْنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمْ الْغَالِبِينَ» (شعراء/۳۸ - ۴۰)؛ پس ساحران برای موعد روزی معلوم گردآوری شدند و به تودهٔ مردم گفته شد: آیا شما هم جمع خواهید شد؟ بدین امید که اگر ساحران غالب شدند، از آنان پیروی کنیم؟

د- مرحله بعدی صحنه، نمایش گونه‌های مختلف سحر توسط ساحران در مقابل دیدگان فرعون و پاسخ وی برای آمادگی در روز معرکه است که در سوره‌های شعراء و اعراف به نمایش گذاشته شده است:

«فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّا لَنَأَجْرُ الْإِنِّ إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذْ نَ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» (شعراء/ ۴۱- ۴۲)؛ و چون ساحران پیش فرعون آمدند، گفتند: آیا اگر ما غالب آییم واقعاً برای ما مزدی خواهد بود؟ گفت آری و در آن صورت شما حتماً از [زمره] مقربان خواهید شد.

«وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» (اعراف/ ۱۱۳- ۱۱۴)؛ و ساحران نزد فرعون آمدند [و] گفتند: [آیا] اگر ما پیروز شویم، برای ما پاداشی خواهد بود؟ گفت: آری و مسلماً شما از مقربان [دربار من] خواهید بود.

خطیب با برشمردن اختلافات موجود در تصاویر عرضه شده از این مرحله در دو سوره شعراء و اعراف، بر آن است که ذکر واژه «لما» در تصویر سوره شعراء و نبود آن در تصویر سوره اعراف، ذکر نشدن واژه «فرعون» به عنوان مفعول فعل «جاء» در تصویر سوره شعراء و ذکر آن در تصویر سوره اعراف و همچنین نحوه پاسخ‌دهی فرعون به سؤال ساحران در خصوص پاداش آن‌ها در صورت غلبه بر موسی (ع)، دلیل بر آن است که میان فرعون و ساحران دو ملاقات (ملاقات غیرمستقیم با فرعون و از طریق اعوان و یاران او در تصویر سوره شعراء و ملاقات مستقیم با فرعون در تصویر سوره اعراف) صورت گرفته است. بنابراین، در این صحنه از داستان تکراری وجود ندارد (خطیب، ۱۳۹۵: ۲۶۴- ۲۶۶).

ه- صف آرایی ساحران در یک طرف و حضرت موسی (ع) و هارون در طرف دیگر در روز معرکه و دعوت موسی از آنان برای بازگشت به راه حق و برحذر داشتن آن‌ها از گمراهی، مرحله بعدی صحنه است که در سوره طه به تصویر کشیده شده است:

«قَالَ لَهُمْ مُوسَى وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا فَيَسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى» (طه/ ۶۱)؛ موسی به [ساحران] گفت: وای بر شما، به خدا دروغ مبنیدید که شما را به عذابی [سخت] هلاک می‌کند و هر که دروغ بزند نوید می‌گردد.

و- مرحله بعدی، واکنش ساحران در برابر دعوت حضرت موسی (ع) و مشورت و تصمیم‌گیری نهایی آن‌ها در روز معرکه است که در سوره طه به نمایش گذاشته شده است:

«فَتَنَّا زَعْوَا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَىٰ قَالُوا إِن هَذَا لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَىٰ فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ آتُوا صَفًّا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَىٰ» (طه/۶۲-۶۴)؛ [ساحران] میان خود، درباره کارشان به نزاع برخاستند و به نجوا پرداختند. [فرعونیان] گفتند: قطعاً این دو تن ساحرند [و] می‌خواهند شما را با سحر خود از سرزمینتان بیرون کنند و آیین والای شما را براندازند. پس نیرنگ خود را گرد آورید و به صف پیش آید. در حقیقت، امروز هر که فایق آید خوشبخت می‌شود.

ز- پیشنهاد ساحران به حضرت موسی (ع) مبنی بر این که کدام طرف معرکه را شروع کند و پاسخ وی به آن‌ها، مرحله بعدی ماجراست که در دو سوره اعراف و طه به تصویر کشیده شده است:

«قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ قَالَ الْقَوَا» (اعراف/۱۱۶-۱۱۵)؛ گفتند: ای موسی، آیا تو می‌افکنی یا این که ما می‌افکنیم؟ گفت: شما بیفکنید.
«قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوْلَ مَنْ الْقَىٰ قَالَ بَلِ الْقَوَا» (طه/۶۶-۶۵)؛ [ساحران] گفتند: ای موسی یا تو می‌افکنی یا [ما] نخستین کس باشیم که می‌اندازیم؟ گفت: [نه] بلکه شما بیندازید.

خطیب معتقد است از آنجا که پاسخ حضرت موسی (ع) به پیشنهاد ساحران در سوره اعراف با صدای آهسته و مضطرب بود، ساحران آن را دوباره و با قدرت بیشتر تکرار کردند تا هم حضرت موسی (ع) را بترسانند و هم توجه مشاهده‌کنندگان را به خود جلب کنند. لذا در این مرحله نیز تکراری وجود ندارد (همان، ۲۶۷).

ح- واکنش حضرت موسی (ع) در برابر اقدام ساحران در شروع معرکه و به‌زبان آوردن کلماتی به دنبال هر اقدام آن‌ها که چه بسا کسی غیر از او آن‌ها را نمی‌شنید، مرحله بعدی ماجراست که در دو سوره یونس و شعراء به تصویر کشیده شده است:
«الْقَوَا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ» (یونس / ۸۰)؛ آن‌چه را می‌اندازید بیندازید.

«الْقَوْمَا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ» (شعراء / ۴۳)؛ آن چه را می‌اندازید بیندازید.

به عقیده خطیب، در این مرحله نیز تکراری وجود ندارد؛ چرا که این‌ها کلماتی هستند که حضرت موسی (ع) به دنبال اقدامات ساحران بر زبان جاری می‌کرد، و توأم با یأس و امید بود. مانند واکنش کسی که در برابر ضارب خود می‌گوید: بزن، بزن؛ درحالی که با این کار درخواست کتک بیشتر نمی‌کند، بلکه با این کلمات خودش را تقویت می‌کند و تصمیمش را محکم می‌سازد (همان، ۲۶۷ - ۲۶۸).

ط - در مرحله بعد، اعمال ساحران و تأثیر آن‌ها بر حضرت موسی و دیگر شاهدان معرکه در سه سوره شعراء، طه و اعراف به تصویر کشیده شده است که تکراری در آن‌ها نیست:

«فَالْقَوْمَا جِبَالَهُمْ وَعَصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْعَالِيُونَ» (شعراء / ۴۴)؛ پس ریسمان‌ها و چوب‌دستی‌هایشان را انداختند و گفتند: به عزت فرعون که ما حتماً پیروزیم.

«فَإِذَا جِبَالَهُمْ وَعَصِيَّهُمْ يُخِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهُمَا تُسْعَىٰ فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَىٰ» (طه / ۶۶ - ۶۷)؛ پس ناگهان ریسمان‌ها و چوب‌دستی‌هایشان بر اثر سحرشان، در خیال او [چنین] می‌نمود که آن‌ها به شتاب می‌خزند. موسی در خود بیمی احساس کرد.

«فَلَمَّا الْقَوْمَا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ» (اعراف / ۱۱۶)؛ و چون افکندند دیدگان مردم را افسون کردند و آنان را به ترس انداختند و سحری بزرگ در میان آوردند.

ی - در مرحله بعد، ندای حق می‌آید تا به قلب موسی (ع) آرامش ببخشد. این مرحله نیز در دو سوره اعراف و طه به تصویر کشیده شده است:

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ الْقِ عَصَاكَ» (اعراف / ۱۱۷)؛ و به موسی وحی کردیم که عصایت را بینداز.

«قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ وَالْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ» (طه / ۶۸ - ۶۹)؛ گفتیم مترس که تو خود برتری؛ و آن چه در دست راست داری بینداز، تا هر چه را ساخته‌اند ببلعد. در حقیقت، آن چه سرهم‌بندی کرده‌اند، افسون افسون‌گر است و افسون‌گر هر جا برود رستگار نمی‌شود.

خطیب معتقد است که در این مرحله دو ندا به حضرت موسی (ع) آمد. گویی در ندای اول که در سوره اعراف به تصویر کشیده شده، حضرت موسی (ع) آرامش لازم را به دست نیاورده است. به همین خاطر، ندای دوم - که در سوره طه به نمایش گذاشته شده - آشکارتر و واضح تر می آید و امنیت و آرامش و امید وجود حضرت موسی (ع) را فرامی گیرد (همان، ۲۶۸). بنابراین، در این مرحله نیز تکراری وجود ندارد.

ک - گفتار موسی (ع) به گروه ساحران در حالی که عصایش را تکان می داد، مرحله بعدی ماجراست که در سوره یونس به تصویر کشیده شده است:

«مَأْتُمْ بِهِ السَّحَرُ إِنَّ اللَّهَ سَيَبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ وَ يُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ» (یونس / ۸۱ - ۸۲)؛ آن چه شما به میان آوردید سحر است. به زودی خدا آن را باطل خواهد کرد. آری خدا کار مفسدان را تأیید نمی کند.

ل - عصا انداختن موسی (ع) برای بلعیدن ساخته های ساحران، مرحله بعدی ماجراست که در سوره شعراء به نمایش گذاشته شده است:

«فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ» (شعراء / ۴۵)؛ پس موسی عصایش را انداخت و به ناگاه هر چه را به دروغ بر ساخته بودند بلعید.

م - مرحله بعدی ماجرا، از شکست سحر ساحران در مقابل معجزه حضرت موسی (ع) خبر می دهد که در سوره اعراف به تصویر کشیده شده است:

«فَوْقَ الْحَقِّ وَ بَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَ انْقَلَبُوا صَاغِرِينَ» (اعراف / ۱۱۸ - ۱۱۹)؛ پس حقیقت آشکار گردید و کارهایی که می کردند باطل شد و در آن مغلوب و خوار گردیدند.

ن - سرانجام در مرحله آخر ماجرا، تفصیل اجمال مرحله قبل در سه سوره اعراف، شعراء و طه به تصویر کشیده شده است:

«وَالْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ» (اعراف / ۱۲۰ - ۱۲۲)؛ و ساحران به سجده در افتادند. [و] گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم، پروردگار موسی و هارون.

«فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ» (شعراء / ۴۶ - ۴۸)؛ در نتیجه، ساحران به حالت سجده درافتادند. گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم؛ پروردگار موسی و هارون.

«فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى» (طه / ۷۰)؛ پس ساحران به سجده درافتادند. گفتند: به پروردگار موسی و هارون ایمان آوردیم.

خطیب معتقد است تکرار این مرحله در دو تصویر اول، به خاطر تأکید این خبر خوش عاقبت است و از طرف دیگر بیان گر واکنش گروه زیادی از ساحران در مقابل معجزه حضرت موسی (ع) است. تصویر سوم نیز واکنش گروه دیگری از ساحران را بیان می‌کند که گفتارشان نسبت به دو گروه قبل متفاوت است؛ چراکه بر خلاف دو گروه قبلی، ایمانشان را به پروردگار هارون و موسی (ع) - نه پروردگار موسی و هارون - اعلام می‌کنند و از طرف دیگر، دیدگاه همه ساحران نسبت به موسی و هارون یکسان نبود و به نظر بیشتر آنها، حضرت موسی رهبر این معرکه بود؛ در حالی که گروه کمی از آنها نیز همین اعتقاد را در مورد هارون داشتند؛ چون از موسی فصیح‌تر بود (همان، ۲۶۹ - ۲۷۰).

ماجرای میان فرعون و ساحران پس از تسلیم آنها در مقابل معجزات حضرت موسی (ع) نیز چهارمین مضمون این صحنه است که گفتار تهدیدآمیز فرعون و واکنش منفی ساحران را به آن تهدیدها بیان می‌کند، و در سه سوره طه، شعراء و اعراف به تصویر کشیده شده است.

خطیب مجموع گفتار فرعون در تصاویر منعکس شده در هر سه سوره^۱ را گفتار هزیان‌گونه فرعون می‌داند که پس از تسلیم ساحران با خودش تکرار و از این طریق آنها را تهدید می‌کرده است (همان، ۲۷۱). بنابراین، از دیدگاه وی در این صحنه نیز تکراری وجود ندارد؛ چراکه خداوند در این سه تصویر همه حالات درونی و خواطری را که در دل فرعون پس از تسلیم ساحران می‌گذشته و بر زبانش جاری می‌شده در سه سوره و متناسب با موقعیت هر سوره به تصویر کشیده است.

۱. طه / ۷۳ - ۷۱؛ شعراء / ۴۹ و اعراف / ۱۲۴ - ۱۲۳.

در خصوص تصویرگری قرآن از صحنه واکنش ساحران نسبت به گفتار فرعون^۱ نیز که در سه سوره مذکور تکرار شده، خطیب معتقد است که این تصاویر، گفتار یک شخص یا گروهی از ساحران نیست، بلکه چکیده‌ای از مجموع گفتار آن‌ها در این سه سوره به تصویر کشیده شده است (همان، ۲۷۲). بنابراین در این صحنه نیز تکراری وجود ندارد.

از بررسی دیدگاه خطیب در خصوص موارد ذکر شده در داستان حضرت موسی، به دست می‌آید که وی تکرار را تنها در مورد صحنه‌هایی از داستان ارزیابی کرده است که در چند سوره به طور مشابه یا با اندک تفاوتی مطرح شده‌اند و در همه آن‌ها، کوشیده است تکراری نبودن آن صحنه‌ها را به گونه‌ای توجیه کند. وی اگرچه برای اثبات تکراری نبودن، به مکمل بودن هر یک از آن صحنه‌ها نسبت به صحنه دیگر اشاره کرده است، به اختلاف سیاق میان صحنه‌های ارائه شده از یک داستان در یک سوره با صحنه‌های ارائه شده از همان داستان در سوره‌های دیگر توجهی نکرده است.

از طرف دیگر، به سبب توجه به صحنه‌های به‌ظاهر تکراری داستان حضرت موسی (ع) و نه تکرار خود داستان در سوره‌های مختلف، برخی از فواید مهم این پدیده از دید وی پنهان مانده است؛ برای مثال تذکر و عبرت‌گیری مردم و تثبیت قلب پیامبر (ص) و مؤمنان آن هم در شرایط سخت مکه، از مهم‌ترین فواید پدیده تکرار در داستان حضرت موسی (ع) به شمار می‌رود که از دید وی پنهان مانده است.

۵. نتیجه‌گیری

درباره پدیده تکرار در قصه‌های قرآن، دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاهی که تکرار را نشانه ضعف قرآن در نظم، بلاغت و اعجاز می‌داند و دیدگاهی که با بر شمردن اسرار و فواید این پدیده، از آن به عنوان وجهی از اعجاز قرآن یاد می‌کند. عبدالکریم خطیب از معتقدان به دیدگاه دوم است که از بررسی دیدگاه وی نتایج زیر به دست می‌آید:

خطیب در بررسی پدیده تکرار در داستان حضرت موسی (ع)، به فرضیه تکرار در مورد برخی صحنه‌های ذکر شده در دو یا چند سوره توجه کرده است و با اثبات این که در هر

صحنه‌ای مطلبی به صحنه قبلی افزوده شده و صحنه بعدی مکمل تصاویر صحنه قبلی است، نشان داده که در آن صحنه‌ها تکراری وجود ندارد. به عقیده وی، تکرار صحنه‌های داستان‌های قرآنی در جاهای مختلف به صورت موجز و مفصل، شأن قصه‌های قرآن است و تکراری که در قصه‌های قرآن از آن یاد می‌شود، اعاده حادثه به همان صورت پیشین نیست، بلکه در بیشتر قصه‌های قرآنی این شخصیت است که تکرار می‌شود نه حادثه و آنچه باعث قول به تکرار در قصه‌های قرآنی شده، ظهور شخصیت در جاهای متعدد است. به عبارت دیگر، تکرار مطرح در قصه‌های قرآن، تکرار شخصیت در حادثه‌های مختلف و متناسب با مراحل مختلف دعوت اسلامی است.

وی وجود اختلاف میان تصاویر عرضه شده از یک حادثه در جاهای مختلف قرآن را نشانه دوگانگی، تعارض و واقعی نبودن برخی از مقومات و عناصر داستان‌های قرآن نمی‌داند، بلکه با توجه به نقش تکمیل‌کنندگی هر یک از آن تصاویر نسبت به یکدیگر و مجسم شدن کامل حادثه در پرتو اتصال آن تصاویر به هم، بر آن است که اصولاً تکراری در آن تصاویر و حادثه‌ها وجود ندارد.

دیدگاه وی چیزی نیست جز شرح و بسط یکی از اسرار تکرار در قصه‌های قرآن که زرکشی قبل از او به آن اشاره کرده است.

وی در اثبات تکراری نبودن صحنه‌های داستان‌های قرآن، به این نکته توجه نکرده است که فرضیه تکرار زمانی مطرح است که یک صحنه با الفاظ و اسلوب یکسان و سیاق واحد در چند سوره ذکر شده باشد، در حالی که هر یک از صحنه‌های داستان‌های قرآن با سیاق آیات سوره‌ای که در آن قرار دارند و هدف اصلی از بیان آن سوره متناسب‌اند. بنابراین، فرضیه تکرار در این گونه موارد معنا ندارد.

وی در بررسی پدیده تکرار در داستان‌های قرآن، به مسئله ورود داستان‌های قرآن در سوره‌های مختلف اشاره‌ای نکرده است، در حالی که این مسئله توجه گروهی از مفسران و قرآن‌پژوهان را به خود معطوف کرده است و در بیان علت آن، اسرار و حکمت‌هایی را برشمرده‌اند که از دید وی پنهان مانده است؛ موارد مهمی چون تثبیت قلب پیامبر (ص) و مؤمنان و عبرت گرفتن مردم که در نظریه خطیب به آن‌ها توجهی نشده است.

منابع

- **قرآن کریم**، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ابن عاشور، محمد الطاهر (۱۹۸۴)، **تفسیر التحریر والتنویر**، تون: دارالتونسية للنشر.
- ابن قتیبه، محمد عبدالله بن مسلم (۱۳۹۳)، **تأویل مشکل القرآن**، تحقیق احمد صقر، قاهره: دار التراث.
- اسدآبادی، قاضی عبدالجبار بن احمد (۱۳۸۰)، **المعنی فی ابواب التوحید والعدل**، تحقیق امین الخولی، قاهره: الشركة العربية للطباعة والنشر.
- باقلانی، ابوبکر محمد بن الطیب (۱۴۲۱)، **اعجاز القرآن**، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- حکیم، محمد باقر (۱۴۱۷)، **علوم القرآن**، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- خطیب، عبدالکریم (۱۳۹۵)، **القصص القرآنی فی منطوقه و مفهومه**، بیروت: دارالمعرفة.
- (۱۹۶۷)، **التفسیر القرآنی للقرآن**، قاهره: دارالفکر العربی.
- خلف الله، محمد احمد (۱۹۹۹)، **الفن القصصی فی القرآن الکریم**، بیروت: سینا للنشر.
- رافعی، مصطفی صادق (۱۴۲۱)، **اعجاز القرآن والبلاغه النبویة**، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- رضوان، عمر بن ابراهیم (۱۴۱۳)، **آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره**، ریاض: دار طیبیة.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى (۱۴۱۸)، **التفسیر المنیر فی العقیدة والشریعة والمنهج**، بیروت: دارالفکر المعاصر.
- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله (۱۴۱۵)، **البرهان فی علوم القرآن**، بیروت: دارالمعرفة.
- سیوطی، جلال الدین (بی تا)، **معترك الأقران فی إعجاز القرآن**، بیجا، دارالفکر العربی.
- طوسی، محمد بن الحسن (بی تا)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق احمد حیب قصیر العاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عتر، نورالدین (۱۴۱۶)، **علوم القرآن الکریم**، دمشق: مطبعة الصباح.

۱۰۲ / «تکرار در قصه‌های قرآن» از دیدگاه عبدالکریم خطیب با تکیه بر داستان حضرت موسی (ع)

- القطان، مناع (۱۴۲۱)، **مباحث فی علوم القرآن**. قاهره: مكتبة وهبة الصبغة.
- قطب، سید (۱۴۲۳)، **التصوير الفني في القرآن**، قاهره: دارالشروق.
- کرمانی، محمود بن حمزه (بی تا)، **اسرار التکرار فی القرآن**. قاهره: دارالفضيلة.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی